

وقتی اهالی محله کارگران، مقابل زائران روسپید شدند

داستان شوق خدمت ۲ نوجوان

۷



راه تجربه

می کردند. اومی گوید: در راه با هر کدام از بچه ها که تماس می گرفتیم، باورشان نمی شد. آن ها از اینکه قبول کرده بودیم در این چند روز باقی مانده مسجد را تجهیز و آماده کنیم، تعجب می کردند. اطلاعیه ای در گروه محله در فضای مجازی منتشر کردند تا کمک های مردمی را جمع کنند. امیرحسین می گوید: اهالی، فرش های خانه شان را به ما دادند که زیر پای زائران بیندازیم. پتو و متکای نوبرایمان آوردند. گروهی هم بانی تهیه صبحانه، ناهار و شام شدند. حتی اهالی نذری هایشان را به زائران اختصاص دادند. گروهی از بسیجی ها برای امنیت خود روهاکشیک شبانه برقرار کردند. آن قدر کمک به دستان رسید که غافلگیر شده بودیم. او که همیشه با حساب و کتاب کارش را انجام می داد، هنگامی که حمایت و پشتیبانی مردم را دید، دلش قرص شد. با همین پشتوانه و حمایت اهالی، امسال برای دومین سال پذیرای زائران بودند.

به درخواستشان پاسخ بدهیم. شوق خدمت داشتیم و این شامل من تنهانی شد. همه بچه ها دوست داشتند در این روزها قدمی برای زائران ولی نعمتمان بردارند؛ به همین دلیل به چند گروه تقسیم می شدیم و برای خدمت به زائران به موبک های محله یا سایر مساجد می رفتیم.

تا اینکه سال گذشته امیرحسین و دوستش، علی درویش زاده که فرمانده پایگاه بسیج مسجد است، با هم تصمیم گرفتند برای تحقق آرزویشان قدمی بردارند. آن ها به مرکز رسیدگی به امور مساجد مراجعه و مشکلاتشان را مطرح کردند. در عین ناامیدی مسئولان مرکز به آن ها قول همکاری و برطرف شدن دغدغه هایشان را دادند.

● یک چالش دوست داشتی

محقق ادامه می دهد: چند روز به شهادت امام رضا^(ع) مانده بود که دوباره به مرکز رسیدگی به امور مساجد مراجعه کردیم. هیچ امیدی نداشتیم که بتوانیم پذیرای زوار باشیم. مسئول آنجا نامه ای داد تا بتوانیم کارمان را شروع کنیم. آن ها گفتند که نشانی مسجد ما را به موبک های بین راه می دهند تا زائرانی که نیاز به اسکان دارند به ما مراجعه کنند.

آن ها فقط نامه موافقت امور مساجد را گرفته بودند. اما نداشتن آشپزخانه و امکانات تهیه غذا، نبود فرش، متکا، پتو... مشکلاتی بودند که باید هر چه سریع تر امیرحسین و دوستانش به آن رسیدگی

سمیرا منشادی سال ها بود که دل جوانان بسیجی مسجد صاحب الزمان^(ع) در محله کارگران، حسرتی قدیمی داشت؛ حسرتی برای خدمت به زائرانی که در روزهای پایانی صفر از کوچه ها و خیابان های همین محله عبور می کردند. مسجد درست در مسیر زائران بود. اما دری به رویشان باز نمی شد. نه سفره ای پهن می شد، نه جایی برای استراحت مهیا بود. جوان های این مسجد برای خدمت به زائران به موبک های دیگر می رفتند تا سهمی از این کار خیر داشته باشند. اما قصه از جایی، رنگ دیگری به خود گرفت. سال گذشته، اتفاقی افتاد که می توان آن را «همت جمعی» نامید. جوانی بیست و یک ساله به نام امیرحسین محقق و دوستانش تصمیم گرفتند آرزویی را که سال ها دست نیافتنی به نظر می رسید، به حقیقت بدل کنند.

● شوق فراوان برای خدمت

امیرحسین بیست و یک ساله بزرگ شده محله کارگران است و از هشت سال قبل با پایگاه شهید کامیاب مسجد صاحب الزمان^(ع) آشنا شده است. در همه سال هایی که به عنوان بسیجی در مسجد فعالیت داشت، همراه فعالان بسیجی و هیئتی دست به دست هم دادند و برنامه های مختلفی در مسجد اجرا کردند. آن ها بارها برای اینکه بتوانند پذیرای زوار دهه آخر صفر باشند، تلاش کردند اما مشکلاتی پیش رویشان بوده که این امر محقق نشده است.

امیرحسین می گوید: بارها زائران برای استفاده از سرویس بهداشتی و استراحت به مسجد مراجعه می کردند. اما بنا به دلایلی نمی توانستیم



نوجوان محله امام رضا (ع) از حفظ قرآن به یادگیری احکام رسید

مادر خواند من حفظ کردم



امید محله

● چه کسی بیشترین تأثیر را روی تو داشته است؟

پدر و مادر. آن ها همیشه کنارم بوده اند و نه تنها کمکم کردند که قرآن را حفظ کنم، بلکه با حمایت و تشویقشان، انگیزه ام را دوچندان کردند.

● فعالیت هنری یا ورزشی هم داری؟

بله، امسال تابستان در کلاس تکواندو ثبت نام کردم. علاقه ام به این رشته روز به روز بیشتر می شود و می خواهم در آینده در مسابقات شرکت کنم و شاید هم روزی مربی این رشته شوم.

● اوقات فراغت چگونه می گذرد؟

مادرم خیاطی و گل دوزی بلد است و من هم از بچگی این هنر را دوست داشتم؛ بنابراین بیشتر اوقات گل دوزی می کنم.

● اهل مطالعه هم هستی؟

بله و بیشتر کتاب هایی درباره فضا، نجوم و بدن انسان می خوانم.

● وقتی خسته می شوی، چه کاری انجام می دهی تا انگیزه ات را دوباره پیدا کنی؟

معمولاً کمی استراحت می کنم یا صوت قرآن گوش می کنم. این کار به من آرامش می دهد و دوباره انرژی می گیرم.

● برای آینده چه برنامه ای داری؟

می خواهم حفظ قرآن و تکواندو را به شکل حرفه ای ادامه دهم. هنوز برای انتخاب رشته تحصیلی فکری نمی کنم زود باشد، ولی به رشته تجربی علاقه دارم.

● از حضورت در مسابقات بگو.

در کلاس های دوم تا ششم در مسابقات حفظ جزء سی مسابقات آموزش و پرورش شرکت کردم و هر سال به جز پایه سوم توانستم مقام ممتاز در استان را کسب کنم. ولی در پایه های هفتم و هشتم تصمیم گرفتم در مسابقات احکام شرکت کنم و توانستم به ترتیب مقام دوم و اول ناحیه را به دست بیاورم.

● حضور در مسابقات احکام چه تأثیری در زندگی ات داشت؟

باعث شد دانشم درباره احکام دینی بسیار بیشتر شود. حالا دقت بیشتری دارم و حتی گاهی خودم هم تعجب می کنم که چگونه این احکام را در زندگی رعایت می کنم و به اطرافیان هم آموزش می دهم.

نجمه موسوی زاده چهار ساله بود که کنار مادرش می نشست تا سوره ای جدید از قرآن را حفظ کند. ثنا از همان کودکی علاقه زیادی به قرآن داشت و از اینکه آیه ها را در جمع تلاوت کند، لذت می برد.

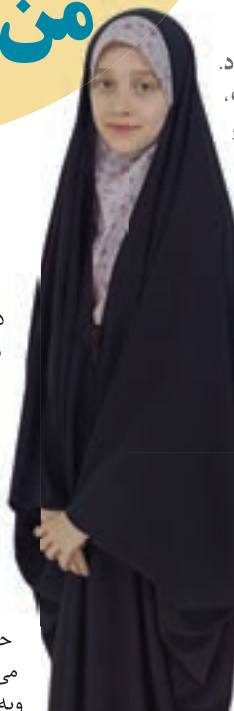
با اینکه در هفت سالگی هنوز الفبا را به طور کامل یاد نگرفته بود، توانست حافظ جزء سی قرآن شود. حالا بعد از گذشت ۷ سال، ثنا اسلام پرست، دانش آموز دبیرستان اصفهانی زاده و حافظ دو جزء قرآن است و توانسته در مسابقات استانی آموزش و پرورش موفق به کسب مقام ممتاز شود و در مسابقات احکام، مقام اول و دوم ناحیه ۲ را از آن خود کند.

● چگونه در سن کم حافظ جزء سی شدی؟

فقط کنار مادرم می نشستیم. او آیه ها را تلاوت می کرد و من تکرار می کردم. گاهی هم صوت قرآن را گوش می دادم. باین روش قبل از اینکه خواندن و نوشتن بلد باشم، توانستم حافظ جزء سی شوم.

● این روند تا چه زمانی ادامه داشت؟

تقریباً تا کلاس سوم ادامه داشت. بعد خودم آن را حفظ و مرور می کردم. آن موقع جزء ۲۸ را تا نصفه حفظ کرده بودم و می خواستم کاملش کنم. مادرم هم کمک می کرد و از من سؤال می کرد تا حفظیاتم فراموش نشود.



۸